

Semantics of the semantic field of scholars in the Quran based on the Izutsu method

Shaban Nosrati ¹

PhD in Imamiyyah Theology, Assistant Prof. University of Quran and Hadith

Mohammad Rakae ²

Assistant Professor of the Epistemological Foundations Department of the Quran and Hadith University

Received: 2025/03/04 | Accepted: 2025/04/06

Abstract

This study analyzes the semantic fields of "the knowledgeable" (scholars) in the Quran using Toshihiko Izutsu's method. It examines these fields within four categories: "types of scholars, ranks of scholars, the value of scholars, and the status of scholars." Regarding the types of scholars, God, humans, angels, jinn, animals (such as the dog, honeybee, hoopoe, and ant), and inanimate objects are identified as possessing knowledge. The hierarchy of scholars is structured with God as the supreme Knower, followed by "those firmly rooted in knowledge" (*rasikhun fi al-ilm*), and teachers ranking above learners. For ordinary humans (those not firmly rooted), ranking is based on the value of the scholar, while the ranks of animals and inanimate objects follow those of humans. The criteria for the value of scholars are presented through the "intrinsic value of the scholar, the value of following a scholar, the negative value of non-knowledge-based beliefs, and the value of the outcomes of knowledge." Finally, the status of scholars in the Quran is observable across spiritual, cognitive, emotional-faith, and social dimensions. This analysis provides a deeper understanding of the role of scholars in society and their influence on human education and learning.

Keywords: Scholar, Izutsu, semantic field, ranks of scholars, value of scholars.



1. E-mail: nosrati.s@righ.ac.ir

2. E-mail: rakae.m@righ.ac.ir

معناشناسی میدان معنایی عالمان در قرآن بر اساس روش ایزوتسو

شعبان نصرتی^۱

دکتری کلام امامیه، استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

محمد رکعی^۲

دکتری کلام امامیه، استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸

چکیده

نگاشته حاضر با استفاده از روش ایزوتسو میدان های معنایی عالمان در قرآن را تحلیل می کند این نوشتار میدان های معنایی عالمان را در چهار میدان معنایی «انواع عالمان، مراتب عالمان، ارزش عالمان، جایگاه عالمان» تحلیل می کند. در انواع عالمان «خدا، انسان، فرشتگان، جنیان، حیوانات «مانند سگ، زنبور عسل، هدهد و مورچه جمادات» از عالمان هستند. در مراتب عالمان رتبه بندی اینگونه است «خدا بالاترین عالم، راسخون فی العلم در رتبه دوم، معلمین بالاتر از متعلمین» هستند و در انسان عادی (غیر راسخون) مراتب بر اساس ارزش عالمان است. مراتب حیوانات و جمادات بعد از انسان است. معیارهای ارزش عالمان در محورهای «ارزش ذاتی عالم، ارزش تبعیت از عالم، ضد ارزش بودن عقاید غیر مبتنی بر علم، ارزش نتایج علم» نشان داده می شود. جایگاه عالمان در قرآن در محورهای «جایگاه معنوی، جایگاه شناختی، جایگاه عاطفی-ایمانی، جایگاه اجتماعی» قابل مشاهده است. این تحلیل به درک عمیق تری از نقش عالمان در جامعه و تاثیر آنها بر تربیت و یادگیری افراد کمک می کند.

واژگان کلیدی

عالم، ایزوتسو، میدان معنایی، مراتب عالمان، ارزش عالمان.

1. E-mail: nosrati.s@righ.ac.ir

2. E-mail: rakae.m@righ.ac.ir

پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از روش ایزوتسو در تحلیل متون مقدس میدان‌های مربوط به عالمان را تحلیل معناشناختی نماید. تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد.

جایگاه معرفت شناختی تعلیم را در قرآن بررسی کند و با استفاده از روش معناشناسی حوزه‌ای به این پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. بر اساس روش ایزوتسو قرآن چه انواعی برای عالمان قائل است؟

۲. بر اساس این روش مراتب عالمان چیست؟

۳. بر اساس این روش معیار ارزش عالمان کدام است؟

۴. بر اساس این روش چه جایگاهی برای عالمان قابل ترسیم است.

در این پژوهش قرآن متن مراجعه و روش معناشناسی ایزوتسو شیوه فهم متن است. مقصود از معناشناسی (semantic)، مطالعه علمی معناست. (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۲۷) و به معناشناسی فلسفی، منطقی، زبانی، تقسیم می‌شود. (قائم‌نیا، بیولوژی نص، ص ۷۸-۷۹؛ صفوی، پیشین، ص ۲۸) معناشناسی زبانی دانش مطالعه انتقال معنا از طریق زبان است. (صفوی، پیشین، ص ۳۴) در این دانش، معنا درون نظام زبان بررسی می‌شود. (قائم‌نیا، پیشین، ص ۵۲۹)

روش ایزوتسو همان معناشناسی دستگاه معنایی (Welatanschangsleher) یا معناشناسی حوزه‌ای (semantic fields) است. این روش در مطالعات قرآنی با نام ایزوتسو گره خورده است. که در این پژوهش از معناشناسی همزمانی (synchronic semantic) استفاده می‌کنیم در معناشناسی همزمانی، عنصر زمان حذف شده و تغییر واژگان در طول زمان لحاظ نمی‌گردد، بلکه متن بدون دخالت زمان، مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ایزوتسو، پیشین، ص ۳۹-۴۳؛ صفوی، پیشین، ۱۹۶-۱۹۷؛ قائم‌نیا، پیشین، ص ۵۳۰-۵۳۱)؛ به این بیان که معناشناس در فهم متن، از روند تدوین متن در بستر زمان تأثیر نمی‌پذیرد. در این روش، معناشناس تلاش می‌کند تا معنا را از درون متن کشف کند. معناشناسی در این روش از سطح واژه (ر ک: صفوی، پیشین، ص ۹۷-۱۲۱) و گزاره (ر ک: صفوی، پیشین، ص ۱۳۱-۱۵۹) فراتر رفته و تمام متن تأسیسی را معیار و موضوع معناشناسی قرار داده و عنصر زمان را حذف می‌کند.

این روش بر اساس اصل زبان‌شناسیِ دستگاه معنایی (Welatanschangsleher) شکل گرفته است و بر اساس نسبت‌های معنایی، متن را تحلیل می‌کند. دستگاه معنایی همان تحقیق در ماهیت و ساخت جهان‌بینی یک ملت در دوره خاص است و معناشناسی با تاکید بر حوزه‌های معنایی یک متن، بررسی جهان‌بینی آن متن نسبت به جهان است. (ایزوتسو پیشین، ص ۴) منظور این است که مفاهیم یک متن مؤسس و ارتباطات و نسبت‌های نهفته در آن از هم بریده نیستند بلکه دارای نظام خاصی هستند. به دیگر سخن، متن مؤسس نظام واژگانی تولید می‌کند که همسان و متناظر با دستگاه معنایی خود است. در تولید نظام واژگان واژه جدیدی تولید نمی‌شود و معنا بر واژگان قبلی سوار می‌شود، ولی نظام دهی به واژگان و کیفیت ارتباط ریشه تغییر می‌کند و جهان‌بینی جدیدی بر اساس آن پدید می‌آید. این روش در کاربرد بر نسبت‌های معنایی تکیه دارد که اساسی‌ترین آنها سه نسبت همنشینی، جانشینی و تقابل تکیه می‌کند و بر این باور است که می‌شود نسبت‌های نهفته در متن را با تکیه بر این سه نسبت آشکار نمود.

نسبت یا ارتباط همنشینی (syntagmatic relation)، بیان‌گر رابطه الفاظی است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. (کرمانی، سعید، معناشناسی عقل در قرآن، ص ۷) این نسبت، همان معناشناسی در سطح جمله است که واژه در ارتباط با واژه‌های هم‌نشین سنجیده می‌شود و بنابراین ارتباط، زوایایی از معنای واژه کشف می‌شود. این همنشینی ممکن است به صورت وصف، تمیز، اسناد فاعل و... باشد.

نسبت جانشینی (paradigmatic relation)، عبارت است از رابطه و نسبت جایگزینی میان زنجیره الفاظ کلامی با الفاظی که می‌توانند جایگزین این الفاظ شوند. (کرمانی، سعید، معناشناسی عقل در قرآن، ص ۷) علم و عقل بارزترین نمونه جانشینی در حوزه معنایی علم و معرفت است. نسبت جانشینی از اساسی‌ترین نسبت‌های معنایی است که در روش همزمانی به آن تکیه می‌شود. (ایزوتسو،؟؟، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ص ۲۹۶)

نسبت تقابل (contradictory relation)، عبارت است از رابطه تقابل بین دو لفظ که در بستر متن ایجاد می‌شود. به اعتقاد ایزوتسو حوزه معناشناختی، زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم کلیدی، کاملاً در مقابل یکدیگر قرار گیرند. (ایزوتسو،؟؟، پیشین، ص ۲۹۸) این نشان از جایگاه نسبت تقابل در معناشناسی همزمانی دارد.



میدان معنایی عام عالمان

عالم به معنای دارنده علم، در قرآن به چند شکل بیان شده است، گاهی قرآن از لفظ لفظ عالم - مفرد و جمع - استفاده کرده، و گاهی این مفهوم را در قالب فاعل وجه فعلی علم بیان کرده، و در مواردی از الوا العلم، ذی علم، الراسخون فی العلم و علیم استفاده کرده است.

در آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸) العلماء فاعل فعل یخشی واقع شده است. این آیه بین خشیت و عالم بودن بندگان، ارتباط انحصاری برقرار کرده است. از آنجایی که در آیه مورد بحث، علماء با عبادی همنشین شده است و در آیاتی که تعبیر من عباد آمده است، این تعبیر، در مورد انسان به کار رفته است و تنها در یک مورد، در باره ملائکه استعمال شده است. از این رو می توان گفت در این آیه نیز مراد انسان است.^۱ علاوه اینکه خشوع از واژگانی است که در مورد فرشتگان کاربرد قرآنی ندارد. نتیجه اینکه واژه علماء تنها در مورد انسان به کار رفته است.

علاوه بر واژه عالم و مشتقاتش، قرآن برای رساندن این مفهوم از دو واژه ذی و اولو کمک گرفته و در آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» (آل عمران: ۱۸)، «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف: ۷۶) اولو العلم و ذی علم را به عنوان صاحبان علم معرفی کرده است. آیه ۱۸ آل عمران رابطه علم و ایمان، و آیه ۷۶ یوسف رتبه بندی و برتری برخی عالمان بر برخی دیگر را نشان می دهد.

۱. علاوه بر آیه فوق، تعبیر من عباد در آیات «يُسْمَا أَشْتَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ نَبِئًا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (بقره: ۹۰)؛ «ذَلِكَ هَدَى اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (انعام: ۸۸)؛ «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (اعراف: ۱۲۸)؛ «يَصِيبُ بِه مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (يونس: ۱۰۷)؛ «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (ابراهيم: ۱۱)؛ «يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (نحل: ۲)؛ «فَضَّلْنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ» (نمل: ۱۵)؛ «يَبْسُطُ الرُّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (قصص: ۸۲)؛ «اللَّهُ يَبْسُطُ الرُّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (عنكبوت: ۶۲)؛ «فَإِذَا أَصَابَ بِه مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ» (روم: ۴۸)؛ «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرُّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (سبا: ۳۹)؛ «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (غافر: ۱۵). در این آیات من عباد در مورد انسان استعمال شده است و تنها در آیه «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ» (زخرف: ۱۵) مراد از من عباد ملائکه است.

راسخان در علم، گونه‌ای دیگر از دارندگان علم است که قرآن در آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۷) بیان کرده است.

أُولُوا الْأَلْبَاب، نیز یکی از دارندگان علم است که در قرآن مطرح شده است، این تعبیر با تذکر، راسخان و حکمت همنشین شده است. تذکر، یکی از کارهایی است که از أُولُوا الْأَلْبَاب صادر می‌شود و جز در یک آیه، این دو تعبیر، همواره همنشینند.^۱ در حوزه معنایی عقل، در ذیل لب این بحث به تفصیل خواهد آمد.

تحلیل میدان‌های معنایی عالمان بر اساس روش ایزوتسو

واژه عالم در دو صیغه مفرد و جمع استعمال شده است. صیغه مفرد، تنها در مورد خدا^۲ و صیغه جمع آن در مورد خدا (انبیاء: ۵۱ و ۸۱) و انسان (فاطر: ۲۸) به کار رفته است. تشابه استعمالی الفاظ عالم، علیم - که بعداً خواهد آمد -، قرینه معناشناختی برای تشابه معنایی علم در خدا و انسان است. این واژه - در وجه مفرد و جمع - که به معنای دارنده علم است، با قرار گرفتن در جمله و گرفتن نقش‌های نحوی، وضوح معنایی بیشتری می‌یابد.

در قرآن کریم، عالم به دو صورت جمع سالم - عالمون و عالمین - و جمع مکسر - علماء - جمع بسته شده است. واژه العالمون، در سوره عنکبوت آیه ۴۳، با تعبیر «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» فاعل برای فعل ما یعقلها قرار گرفته است، در این آیه، عالمون در مورد انسان به کار رفته است؛ چون صدر آیه در تعبیر «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ» گروه الناس مورد خطاب است، مراد از الناس همان انسان‌ها است. اینکه عالمون، فاعل ما یعقلها قرار گرفته است، نشان از تفاوت معنایی بین عقل و علم دارد؛ زیرا یکی از کارکردهای همنشینی در

۱. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» (بقره: ۲۶۹)؛ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۷)؛ «إِنَّمَا يَذَّكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (رعد: ۱۹)؛ «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ابراهيم: ۵۲)؛ (ص: ۲۹)؛ «إِنَّمَا يَذَّكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹)؛ «الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸).

۲. انعام: ۷۳؛ الرعد: ۹؛ سجده: ۶؛ فاطر: ۳۸؛ الحشر: ۲۲؛ تغابن: ۱۸؛ جن: ۲۶؛ توبه: ۹۴ و ۱۰۵؛ سبأ: ۳؛ جمعه: ۸؛ زمر:



معناشناسی، تفاوت معنای بین دو همنشین است.

واژه للعالمین در آیه ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ (روم: ۲۲)، خبر آیات واقع شده تا عبرت گیری را از ویژگی های عالمان نشان دهد. از سوی دیگر در این همنشینی بین آیات، علم و عبرت ارتباط وجود دارد. همین ارتباط در میدان معنایی عقل، با وضوح بیشتری وجود دارد.^۱ طبق این همنشینی مراد از العالمین انسان است البته اجنه هم ممکن است داخل در العالمین باشد، ولی بیشترین قرینه ها در همنشینی آیه با واژگان معرفتی به انسان اشاره دارد.

واژه علیم ۱۵۳ بار وصف خدا، هشت بار وصف انسان - پنج بار آن در مورد ساحران^۲، دو بار در مورد غلام^۳ و یک بار در مورد حضرت یوسف^۴ - واقع شده است. این وصف در کنار صفت های دیگری آمده که عبارتند از: حکیم ۳۶ بار، سمیع ۳۳ بار، واسع هفت بار، عزیز شش بار، قدیر چهار بار - این واژه وصف مضاف الیه تقدیر شده است (تقدیر العزیز العلیم) (انعام: ۹۶؛ یس: ۳۸؛ فصلت: ۱۲) که اضافه فاعل به شبه فعل است -، خیر سه بار، فتاح یک بار، خلاق یک بار، شاکر یک بار، حلیم دو بار. در بقیه موارد به تنهایی و در معنای داننده و آگاه آمده است. این واژه که بیانگر دارنده علم است تنها و تنها در مورد خدا و انسان به کار رفته است و بیشتر مواقع در کنار وصفی خاص قرار گرفته است. در این مورد انسان و خدا عالم معرفی شده است.

عالم نیز از واژه هایی است که در این مورد استعمال شده است، این واژه تنها در مورد خدا و همواره به همراه واژه غیوب به کار رفته است.^۵

دارندگان علم، علاوه بر موارد فوق، بیشتر در قالب نقش فاعلی برای ریشه فعل علم مطرح می شود. فاعل هایی که در این قالب مطرح شده اند عبارتند از: خدا، انسان، فرشتگان،

۱. کرمانی سعید، صص ۲۸-۳۹.

۲. الشعراء: ۳۷؛ الأعراف: ۱۱۲؛ یونس: ۷۹؛ الأعراف: ۱۰۹؛ الشعراء: ۳۴.

۳. ﴿إِنَّا نَبْشُرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ (حجر: ۵۳)؛ ﴿وَبَشِّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ (ذاریات: ۲۸).

۴. ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيفٌ غَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۵۵)

۵. ﴿أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (مائده: ۱۰۹)؛ ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (مائده: ۱۱۶)؛ ﴿وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (توبه: ۷۸)؛ ﴿إِنَّ رَبِّي يَبْدُفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (سبا: ۴۸).

در آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (نور: ۴۱) عالمان را به خدا، ذوی العقول، حیوانات، جمادات تقسیم می‌کند. ممکن است برخی اشکال کنند که در این آیه، مراد از تعبیر کل، تنها انسان، جن و فرشتگان است، در جواب گفته می‌شود: اولاً تعبیر «وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ» قرینه است بر اینکه مراد گسترده‌تر از این سه مورد است و شمولیت بیشتری دارد.

ثانیاً در این آیه، قرآن متعلق علم را تسبیح و صلاه گفته است، از سوی دیگر آیات فراوانی داریم که تسبیح را برای همه موجودات ثابت کرده است. مثل «سُبِّحَ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء: ۴۴)؛ «وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ» (رعد: ۱۳) در آین آیه برای رعد تسبیح ثابت شده؛ «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حشر: ۲۴)؛ «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جمعه: ۱)؛ «سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (حدید: ۱)؛ «سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (حشر: ۱؛ صف: ۱). این آیات ثابت می‌کنند که در آیه حاضر نیز مراد از تعبیر کل، تمام موجودات است. فخر رازی و علامه طباطبایی نیز همین برداشت را دارند.^۱

در بخش تعلیم، سگ به عنوان نمونه‌ای از حیوانات، در میدان تعلیم گیرندگان مطرح شد. اگر بحث را از واژه علم فراتر ببریم، حیوانات دیگری هم بر این میدان افزوده می‌شود. زنبور عسل، هدهد، مورچه حضرت سلیمان، سگ اصحاب کهف از مواردی هستند که در آنها حیوانات دارای علم به حساب آمده‌اند. گفتگوی مورچه، با مورچه‌های دیگر در قصه حضرت سلیمان و توصیه او به آنها در آیه (مورچه‌ای گفت: به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی‌فهمند!) (نمل: ۱۸) نشان از لایه‌های علم این موجود دارد، برداشت او از وضعیت موجود، و توصیه او به هم‌نوعانش را نمی‌توان با بحث غریزی بودن علم در حیوانات توجیه کرد، بلکه اینکه از بین جمع مورچگان تنها یکی از آنها متوجه این نکته می‌شود، نشان از فهم دیگری دارد، علاوه بر



این، همین آیه نشان دهنده مراتب علم بین نوع خاص از حیوانات است. گفتگوی هدهد با حضرت سلیمان که جزئیات آن در قرآن آمده است، نشان از این دارد که علم حیوانات فقط در حد گزینه، و رویارویی صرف نیست. بلکه توانایی علمی آنها فراتر از این است و حتی شامل موارد تحلیلی نیز می‌شود. آنجایی که هدهد از کیفیت رفتاری و ظاهری قوم سبأ، به اعتقاد باطنی آنها پی برده است و علاوه بر علم تصویری حکم کرده که شیطان کردارهای زشت آنان را نیکو جلوه داده است (نمل: ۲۴) این فهم، علاوه بر فهم و داوری، شأن پیش‌بینی و ارزش‌گذاری نیز به هدهد نسبت داده شده است. در آیه «وَجَدْتُنَّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل: ۲۴) بیانگر تمام این نسبت‌ها است. او حکم می‌کند که شیطان آنها را فریفته از این رو به راه هدایت رهنمون نمی‌شوند. در همین سوره، هدهد ادعا می‌کند که به مطلبی دست یافته است که حضرت سلیمان به آن احاطه ندارد، «فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ» (نمل: ۲۲) و حضرت سلیمان نیز با گفتن «قَالَ سَتَنظُرُو أَصَدَقْتُ أَمْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (نمل: ۲۷) حرف او را - امکان وقوع - تأیید می‌کند. نکته دیگر تعبیر «وَحِثُّكَ مِنْ سَبَأٍ بَنِيًا يَقِينٍ» (نمل: ۲۲) است که تعبیر یقین را در مورد این حیوان به کار برده است. این آیه نشان می‌دهد که در سنجش مراتب عالمان، نباید گستره اطلاعات را ملاک برتری دانست، بلکه گستره اطلاعات صرفاً نشان دهنده میزان آگاهی است و بیشتر از این را نمی‌رساند. (نمل: ۱۸ - ۴۰)

حاصل اینکه از دیدگاه قرآنی هر آنچه بهره‌ای از وجود برده، از عالمان شمرده می‌شود.

تحلیل میدان‌های معنایی مراتب عالمان بر اساس روش ایزوتسو

قرآن در بیان عالمان، از دو شیوه بیانی استفاده می‌کند، در یک شیوه، فرد یا شیء دارای علم را معرفی می‌کند، بدون اینکه ویژگی دارنده علم را بیان کند. در این دسته از آیات از الفاظی مثل عالم، علیم، اعلم، علّام و فاعل وجه فعلی علم استفاده شده است. این دسته از آیات در مورد همه حاملان علم - اعم از خدا و غیر خدا - به کار رفته است. همین نکته می‌تواند قرینه معنایی برای مراتب عالمان باشد.

دسته دیگر آیاتی هستند که اشاره به خصوصیات دارندگان علم دارد، در این دسته از آیات، از عبارتی مثل ذی علم، الوا العلم، الذین اتوا العلم، الراسخون فی العلم، مفعول وجه رباعی علم استفاده شده است.

مراتب عالمان در قرآن به چند صورت بیان شده است، صریح‌ترین آیه‌ای که تمایز رتبی را بیان می‌کند آیه «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف: ۷۶) است، در این آیه از واژه فوق استفاده شده است. که تمایز بین عالمان و رتبه‌بندی آنها را روشن کرده است. البته سؤال این است که مراد از آیه چیست و اختلاف مراتب بین چه افرادی است؟ فخر رازی معتقد است، در این آیه، صحبت از تفوق علمی بین انسان‌ها است؛ آیه در مقام برتری علمی حضرت یوسف بر برادران اوست.^۱

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، ابتدا نظریه فخر رازی را پذیرفته است و مراد از تفوق علمی را در بین انسان‌ها مطرح کرده است، به نظر علامه، تعبیر ذی علم برای بیان علمی است که عارض بر عالم می‌شود و زاید بر ذات اوست، و از آنجایی که علم خدا صفت ذات و عین ذات اوست، این آیه نمی‌تواند در مورد خدا باشد. از سوی دیگر، تعبیر فوق در جایی قابل فرض است که بتوان فوقیت و تحت را فرض کرد، اما در نهایت با تعبیر، لا یبعد بیان می‌کند که احتمال دارد، مراد از تفوق، تفوق علمی خدا باشد.^۲

واژه "فوق" در آیاتی مثل «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۸) و نیز آیات (انعام: ۶۱؛ فتح: ۱۰) در مورد خدا به کار رفته است. پس به دلیل همنشینی با واژه فوق نمی‌توان این مورد را به انسان حمل کرد، بلکه قرینه‌های دیگری لازم است. از این رو اثبات تفوق علمی انسانی بر انسان دیگر در این آیه تنها در حد احتمال و قرینه معنایی باقی می‌ماند.^۳

۱. فخر رازی، ج ۱۸، ص ۴۹۸.

۲. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

۳. علامه طباطبایی در این مورد چنین بیانی دارند: در اینجا باید دانست که ظاهر جمله ذی علم این است که مقصود از آن علمی است که عارض بر عالم می‌شود و زاید بر ذات او است، برای اینکه کلمه ذی دلالت بر مصاحبت و مقارنت دارد، نه علم خدای تعالی که صفت ذات و عین ذات اوست. (علامه طباطبایی، ترجمه المیزان ج ۱۱، ص ۳۰۸؛ علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۲۲۶).



اگر فارغ از اینکه ذی علم می تواند در مورد خدا به کار رود یا نه، این آیه به صورت اجمال رتبه بندی در میان عالمان را اثبات می کند.

در حوزه معنایی تعلیم، معلوم شد، که برخی از حاملان علم، معلّم و برخی متعلّمند، اگر معلّمان را برتر از متعلّمان بدانیم، می توان، بین حاملان علم، مراتبی را تصور کرد.^۱ واژه "أَعْلَمُ" در آیاتی مثل «وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ» (آل عمران: ۳۶) ۳۸ بار در قرآن به کار رفته که حاکی از اعلمیّت است، در تمام این موارد قرآن از اعلمیّت الهی بحث کرده است. و تنها در شش مورد واژه اعلم در کنار لفظ نحن به کار رفته است. «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ» (نحن اسراء: ۴۷). که در این موارد هم اگرچه از جمع استفاده شده ولی منظور همان خداست.

در بین آیات قرآنی، تعبیری که برای حاملان علم استفاده شده، می تواند قرینه ای برای تفاوت مراتب حاملان باشد، در این بین تعبیر الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ رساتر از همه است. در آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷)، قرآن با استفاده از واژه رسوخ، برتری کیفی را برای عده ای خاص بیان کرده است.

شاید به نظر بیاید که یکی دیگر از مواردی که مراتب عالمان را روشن می کند، بررسی فاعل فعل های معرفتی مثل، عقل، فهم، تذکر، تدبر، رؤیت... است به این بیان که تفاوت رتبی بین این افعال، نشان از تفاوت رتبی بین فاعل ها نیز هست. اما این امر دال بر مراتب فاعل نمی شود؛ زیرا در آن حوزه معنایی جانشین ها، تفاوت معنایی و کارکردی بین این واژه ها تفاوت هایی وجود دارد، ولی این تفاوت ها منجر به برتری معرفتی بر معرفت دیگر نمی شود. آنچه در آن فصل ثابت می شود، انواع و لایه های علم است که هر کدام دارای ویژگی خاص و کارکرد ویژه است از این رو این امر نمی تواند سبب برتری نوعی بر نوع دیگر باشد. البته در یک صورت می توان این برتری را ثابت کرد و آن در جایی است که کارکردها را دخیل بدانیم به این معنا که اگر نوعی از علم از لحاظ کارکردی ناقص و نوعی دیگر کامل باشد، بگوییم که یکی برتر از دیگری است. بر این اساس معرفت های تعقلی (تعقل، تفکر، تدبر، تفقه، سمع...) چون منجر به ایمان می شود از علوم بسیط (علم به

۱. رجوع شود به حوزه معنایی تعلیم، میدان معنایی تعلیم دهندگان و تعلیم گیرندگان مجله ذهن.

معنای اطلاع، فهم، عرف، رویت، سمع، ظن، حسابان) برتر است.

تفاوت دیگر نیز در درون لایه‌های علم است مثلاً با توجه به برتری علم و یقین بر ظن و شک، عالم و اهل یقین بر ظان و شاک برتر است.

مراتب عالمان در بین حیوانات نیز مطرح است، به این معنی که در بین صنف خاصی از حیوانات، برخی عالم‌تر از دیگران هست، یکی از این نمونه‌ها در آیه ۱۸ سوره نمل، آمده است که در مباحث گذشته اشاره شد.

تحلیل میدان‌های معنایی ارزش عالمان بر اساس روش ایزوتسو

ارزش عالم، و جایگاه او در متن قرآن، علاوه بر روشن کردن معنای عالم، ارزش علم را نیز روشن می‌کند، در میدان معنایی علم گفته شد که برای پرهیز از تکرار، مباحث مربوط به ارزش علم را در ارزش عالمان مطرح می‌کنیم.

قرآن در چند مورد صراحتاً برتری عالم بر غیر عالم را بیان می‌کند. این امر، حاکی از ارزش عالمان بر غیر عالمان است، آیه «يُؤْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱)، یکی از این آیات است که برتری عالم بر غیر عالم را اثبات می‌کند. در این آیه، از واژه منکم استفاده شده است و مراد از آن مؤمنان است؛ از این رو برتری عالمان تنها در دایره مؤمنان مطرح است و بیش از این دلالتی ندارد؛ یعنی از بین مؤمنان، مؤمنان عالم، ارزش بیشتری دارند.^۱ این آیه عالمان برتر را با تعبیر الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ آورده است. این تعبیر نه بار در قرآن آمده است و در همه این موارد، مراد از علم، محتوای دینی آن است.^۲

عدم تساوی عالم و غیر عالم، در آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۸؛ فخر رازی، ج ۲۹، ص ۴۹۴.

۲. «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ» (نحل: ۲۷)؛ «قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» (اسراء: ۱۰۷)؛ «وَلْيَعْلَمِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (حج: ۵۴)؛ «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَلَكُمْ ثَوَابٌ بِاللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا» (قصص: ۸۰)؛ «بَلْ هُوَ آيَاتٌ يَبْسُتُ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت: ۴۹)؛ «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (روم: ۵۶)؛ «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ» (سبا: ۶)؛ «قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا» (محمد: ۱۶).



(زمر: ۹)، در نگاه اولیه به صورت عام مطرح شده است. این آیه عام و شامل تمام انسان‌ها می‌شود و دلیلی برای اختصاص آیه به حوزه مؤمنان نداریم اگرچه از ظاهر کلام فخر رازی بر می‌آید که عالمان مؤمن، بر مؤمنان عامل برتری دارند^۱ ولی این برداشت قرینه معناشناختی ندارد، بلکه آیه در مقام بیان تفاوت بین عالمان مؤمن با کفران غیر عالم است و در واقع با کمک‌گیری از این تفاوت، مؤمنان را برتر از کافران می‌داند، برای فهم بهتر این تعبیر باید آن را در نسبت با تعبیرهای دیگر که در یک بستر مطرح شده‌اند بسنجیم. و از نسبت سیاقی کمک بگیریم. آیات قبل و بعد از این آیه و نیز صدر آیه، در مقام مقایسه اعمال مؤمنانه با کردار کافران است، و این بخش مورد بحث نیز در این فضا مطرح شده است. اگر متعلق علم را در نظر بگیریم، وضوح مطلب بیشتر می‌شود، با توجه به سیاق آیه که بحث از خداشناسی است، متعلق علم، مباحث توحیدی است، اضافه بر این علامه طباطبایی معتقد است در این آیه متعلق علم در حوزه خداشناسی است^۲، از این رو برتری برای مؤمنان عالم ثابت است، و این امر فقط به خاطر علم به الهیات است.

لزوم تبعیت از عالمان و پرهیز از تبعیت جاهل، یکی از مواردی است که می‌توان از آن به عنوان ارزش علم و عالم یاد کرد، این آیات در دو دسته بیان شده‌اند، دسته‌ای مانند آیه «وَلَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس: ۸۹) و آیه «يَا بَنِي إِدْرِي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي» (مریم: ۴۳). نیز (کهف: ۶۶) از این نمونه است. این آیات نیز، ناظر به تبعیت و عدم تبعیت از عالم، در امور دینی است، از این جهت برتری و ارزش عالمان دینی را اثبات می‌کند.

سرزنش کردن فرد در صورتی که قول یا عقیده‌اش غیر مبتنی بر علم باشد، از مواردی است که به صورت برجسته، ارزش علم و به تبع آن ارزش عالم را نشان می‌دهد. قرآن در آیه «قُلْ أَتُحَدِّثُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۸۰) این آیه و آیات از این دست^۳ نیز مربوط به مباحث الهیاتی‌اند.

۱. فخر رازی، ج ۲۶، ص ۴۲۸.

۲. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۳.

۳. بقره: ۱۲۰ و ۱۴۵؛ مائده: ۴۹؛ انعام: ۱۰۰ و ۱۴۰؛ اعراف: ۲۸ و ۳۳؛ توبه: ۹۷؛ یونس: ۳۶ و ۶۸؛ اسراء: ۳۶؛ کهف: ۵؛ حج: ۳ و ۸ و ۷۱؛ نور: ۱۵؛ عنکبوت: ۸؛ روم: ۲۹؛ لقمان: ۱۵ و ۲۰؛ غافر: ۴۲.

علم پاداشی برای نیکوکاران در آیه «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف: ۲۲) نیز (قصص: ۱۴) مطرح است که نشان از ارزش علم دارد، در این آیه هم بحث در حوزه مباحث الهیاتی است و ارزش علم و عالم در این حیطه خواهد بود. علم در بقیه موارد به صورت خثی به کار رفته است و ممکن است این گمانه به ذهن بیاید که ارزش یا غیر ارزشی بودن آن بستگی به امور خارجی دارد؛ یعنی علم، ارزش خود را در نسبت با متعلّقش کسب کند. صرف این گمانه بدون پرداختن به متعلّق علم، نمی تواند دلیلی بر ارزش یا ضد ارزشی بودن علم باشد، مثلاً در موردی متعلّق علم ضد ارزش است «يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ» (بقره: ۱۰۲) در این مورد علم ضد ارزش به حساب نمی آید و بار منفی، برخاسته از کاربرد آموزش گیرندگان است و آلا هاروت و ماروت نیز عالم به این مطالب بودند، چنانچه در ذیل آیه بیان می کند که آنها علاوه بر تعلّم سحر از تبعات دنیوی و اخروی آن نیز آگاه بودند و مردم را از تبعات آن آگاه می کردند (بقره: ۱۰۲). مثل همین مورد، که به ظاهر علم منفی است در قرآن آمده، جایی که قرآن اشاره دارد که امت ها بعد از آمدن وحی الهی دچار اختلاف شدند (بقره: ۲۱۳؛ آل عمران: ۱۹) قطعاً در این موارد نیز علم بار منفی نداشته و اختلاف ناشی از جهت دیگری است و آن به انتخاب و اختیار افراد باز می گردد نه به علم. از این رو لازم است رابطه علم با متعلّقاتش را با این رویکرد نگاه کرد.

علاوه بر این موارد، ارزش عالم و علم، در نسبت آثار علم سنجیده می شود، و به تناسب آثاری که بر علم بار می شود، علم و عالم ارزش پیدا می کند؛ یعنی عالم به خاطر اثری که علم ایجاد می کند، - چه این آثار به خاطر ذات علم باشد و یا به ضمیمه چیز دیگر - بار ارزشی یا غیر ارزشی در عالم ایجاد می کند. در بخش آثار علم، روشن خواهد شد. ایمان مهمترین اثر ارزشی علم است و اگر در برخی موارد علم به ایمان منجر نمی شود به خاطر سوء اختیار است.^۱

۱. برای اطلاع از مراتب علم رک: فخر رازی، ج ۲، ص ۳۹۷؛ قانونی صدر الدین محمد، إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۵۶؛ آملی سید حیدر، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، تحقیق سید محسن موسوی تبریزی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ ق، چاپ سوم، ج ۳، ص ۴۳.

جمع‌بندی: علم و عالم جز در علم مؤمنانه، خنثی است، و ارزش علم و عالم، تنها و تنها وابسته به نتیجه و اثر علم است. البته برای کامل بودن تحلیل لازم است جایگاه عالمان در دستگاه زبانی قرآن مشخص شود؛ زیرا با توجه با جایگاه می‌توان ترسیم درستی از ارزش عالمان ارائه داد.

تحلیل میدان‌های معنایی جایگاه عالمان بر اساس روش ایزوتسو

اهل علم به خاطر دانسته‌هایشان از مقربان الهی‌اند آیات ﴿قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ﴾ * لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام: ۱۲۶ و ۱۲۷)، این جایگاه مهمترین ارزشی است که یک انسان می‌تواند به آن نیل پیدا کند. علاوه بر این ارزش معنوی قرآن برای اهل علم قابلیت‌های ادراکی و ایمانی قائل است که در افراد دیگر وجود ندارد نیز برای دانشمندان منزلت و جایگاه اجتماعی ترسیم می‌کند.

الف) قابلیت ادراکی

در قرآن تفصیل و تبیین آیات تکوینی و تشریعی برای اهل علم دانسته شده است و تنها این گروه هستند که می‌توانند آیات الهی را درست بفهمند. آیه ﴿قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (انعام: ۹۷)^۱ قرآن فهم مثل‌ها را - که نوعی از رمز است - ویژه عالمان می‌داند ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعِلْمُونَ﴾ (عنکبوت: ۴۳)

سینه فراغ عالمان - قلب - جایگاهی امن برای آیات الهی بیان شده است آیه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (عنکبوت: ۴۹) به این مطلب اشاره دارد. آیه ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (زمر: ۹) علاوه بر برتری عالم مؤمن بر غیر آن، تذکر را نیز منحصر در عالم می‌داند. این مهم در آیه ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (رعد: ۱۹) در قالب دیگر بیان شده و در آن جایگاه غیر عالم را از لحاظ معرفتی مانند کور دانسته است.

۱. نیز آیات اعراف: ۳۲؛ توبه: ۱۱؛ یونس: ۵؛ نمل: ۵۲؛ روم: ۲۲ نیز مراجعه شود به جانشین‌های علم در همشینی با

عالمان علاوه بر توان ادراکی قابلیت عاطفی و ایمانی بالایی در برابر آیات الهی دارند و با درک این آیات در برابر آیات الهی خشوع می‌کنند و در برابر عظمت آیات به سجده می‌افتند. آیه ﴿قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ (اسرا: ۱۰۷) علاوه بر این جایگاه ایمان اهل علم را نیز نشان می‌دهد.

راسخان در علم - نمونه‌ی اعلای عالمان - به تمام آیات قرآن ایمان دارند ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ﴾ (آل عمران: ۷) نیز مراجعه کنید به میدان معنایی هم‌نشین‌های تاثیر پذیر

جایگاه اجتماعی

خدا مسئولیت‌هایی را بر عهده‌ی عالمان نهاده است و این مسئولیت را به خاطر برخورداری از وصف علم می‌داند. آیه ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ (آل عمران: ۷۹) مبارزه با انحرافات در آیه ﴿لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَنْحِبَاءُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ الشَّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (مائده: ۶۳) و بیان حقایق و اجتناب از کتمان آن در آیات ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۴۲) و ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۷۱) بخشی از این مسئولیت‌هاست.^۱

قرآن کریم اطاعت و تبعیت از عالمان صالح را امری مسلم می‌داند و این امر را در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ (احزاب: ۳۶) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاطِيعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ (احزاب: ۳۶) نشان می‌دهد در این آیه حضرت ابراهیم از عمویش می‌خواهد که پیرویش کند آن حضرت برای این سخن عالم بودن خود را دلیل می‌آورد.^۲ آیه ﴿وَلَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یونس: ۸۹) نیز دال

۱. اگر واژگان مرتبط را نیز بررسی کنیم بحث بسیار گسترده‌تر خواهد بود. وجوب انذار در آیه ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾ (توبه: ۱۲۲) یکی از این موارد است. لزوم پاسخ گویی به سؤالات افراد ناآگاه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء: ۷)، تبلیغ دین مبارزه با کفر... از وظایف اجتماعی عالمان است.

۲. قرآن برای لزوم تبعیت از عالم، از واژه‌های دیگری همچون فقه، ذکر نیز استفاده کرده است با استفاده از این آیات قرآن تقلید و تبعیت افراد غیر متخصص در احکام دین از فقیهان و عالمان را لازم می‌داند. آیات زیر دال بر این

بر مطلب است. در قصه حضرت موسی و خضر تبعیت منوط به آموزش است «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (کهف: ۶۶).^۱

لزوم احترام به دانشمندان نشان از جایگاه اجتماعی آنها دارد در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله: ۱۱) احترام به دانشمندان را لازم می‌داند.^۲

حق طلبی و حق پذیری یکی از روحیات اهل علم است که قرآن در آیه «وَلْيُعَلِّمِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ» (حج: ۵۴) نیز (سبأ: ۶) آمده است.

جمع بندی

بر اساس روش ایزوتسو در قرآن انواع عالمان عبارتند از

الف) خدا عالم مطلق و دارای علم غیوب است.

ب) انسان: بعد از خدا، انسان به عنوان عالم در کنار خدا معرفی شده است در کنار خدا و انسان

ج) فرشتگان موجوداتی دارای علم هستند که در علم و آگاهی به خداوند خدمت می‌کنند.

د: جنیان نیز در زمره عالمان شمرده شده اند هـ حیوانات از جمله سگ زنبور عس،

مطلبند:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)؛ و آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَإِنَّا لَنَكْتُبُ لَكَ الْيُسْرَى مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۳ و ۴۴)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (انبیاء: ۷).

۱. قرآن تبعیت بی چون و چرا از دانشمندان را صحیح نمی‌داند مثلاً در آیه «اتَّخِذُوا أَجَارَهُمْ وَرَهْبَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا» (توبه: ۳۱) اطاعت بی چون و چرای یهود و نصارا از عالمان خود را سرزنش می‌کند و قبیح می‌داند. نیز در (مائده: ۴۱) که اطاعت از عالمان تحریف‌گر، مورد سرزنش و تهدید خداوند است.

۲. فرهنگ قرآن، ج ۲، ص ۳۳۸.

و: جمادات یعنی موجودات بی جان نیز داری علمند و به نوعی علم و تسبیح دارند.
 مراتب عالمان بر اساس روش ایزوتسو بر اساس ویژگی‌ها، نقش‌ها و نوع علم آنها رتبه بندی می شود. هر یک از این مراتب به نوعی برتری و ویژگی خاص خود اشاره دارد:
 الف) بالاترین عالم: خدا بالاترین عالم هست زیرا او عالم مطلق و هیچ محدودیتی در علم او نیست در قرآن، واژه‌های مرتبط با علم در مورد خدا به صورت خاص و مکرر ذکر شده است، که نشان‌دهنده برتری او بر تمامی موجودات است.

ب) راسخون فی العلم (عالمان عمیق): این گروه از عالمان به دلیل عمق و رسوخ در علم، دارای برتری کیفی هستند. آیه‌ای که به این گروه اشاره دارد، نشان‌دهنده این است که تنها خدا و راسخون در علم می‌توانند تأویل آیات را درک کنند

ج) معلمین و متعلمین: معلمین به عنوان حاملان علم، به طور طبیعی برتر از متعلمین هستند. این تمایز در نقش‌های آموزشی و یادگیری، نشان‌دهنده مراتب علمی در بین عالمان است.

د) انسان‌ها (غیر راسخون) انسان‌ها به طور کلی در مراتب مختلف علمی قرار دارند. آیه «وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» به تفوق علمی بی‌ن انسان‌ها اشاره دارد و نشان‌دهنده این است که برخی از انسان‌ها از دیگران عالم‌تر هستند. یکی از معیارها

مراتب علمی بر اساس نوع علم انسان‌ها است علم عقلی (تعقل، تفکر، تدبر) به دلیل کارکردهای بالاتر و تأثیرگذاری بر ایمان، از علوم بسیط (اطلاع، فهم، رویت) برتر است.
 ه) حیوانات و جمادات: در بین حیوانات و جمادات نیز مراتب علمی وجود دارد. برخی از حیوانات مانند مورچه‌ها و هدهدها، توانایی‌های شناختی و تحلیلی بیشتری دارند که نشان‌دهنده تفاوت در مراتب علمی بین آنهاست.

بر اساس روش ایزوتسو علاوه بر انواع و مراتب عالم معیارهای ارزش عالمان نیز قابل استنباط است. معیارهای این ارزش‌ها به نوعی به هم وابسته‌اند و درک صحیح از آنها می‌تواند به تقویت جایگاه عالمان در جامعه کمک کند.

الف: معیارهای ارزش عالمان: عباتند از:

۱. برتری ذاتی عالم بر غیر عالم که در آیاتی به صراحت برتری عالمان را نسبت به غیر



عالمان بیان می‌کنند، مانند آیه «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله: ۱۱).

۲. تبعیت از عالمان: قرآن بر لزوم تبعیت از عالمان و پرهیز از تبعیت از جاهلان تأکید دارد، مانند آیه «وَلَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس: ۸۹).

۳. سرزنش عقاید غیر مبتنی بر علم قرآن سرزنش افرادی که عقایدشان بر اساس علم نیست را نشان‌دهنده ارزش علم و عالم می‌داند، مانند آیه «أَتَخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يَخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ» (بقره: ۸۰).

۴. پاداش نیکوکاران به واسطه علم علم به عنوان پاداشی برای نیکوکاران در آیات قرآن مطرح شده است، مانند آیه «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (یوسف: ۲۲).

۵. آثار با ارزش علم: ارزش علم و عالم به آثار و نتایج علم بستگی دارد. علم مؤمنانه و آثار آن، مانند ایمان، ارزشمند است.

بر اساس روش ایزوتسو جایگاه عالمان در قرآن اینگونه ترسیم می‌شود:

الف: جایگاه معنوی: عالمان به عنوان مقربان الهی شناخته می‌شوند و آیات قرآن مثل آیه «قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَكِّرُونَ» (انعام: ۱۲۶). به وضوح برتری معنوی آنها را نسبت به دیگران بیان می‌کند.

ب: قابلیت ادراکی: ذاتا و منطقا عالمان قادر به فهم عمیق آیات تکوینی و تشریعی هستند و می‌توانند معانی عمیق‌تری از آیات قرآن استخراج کنند. آیاتی مثل «وَلَيْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳) تاکید کننده این مطلب هستند.

ج: جایگاه عاطفی _ ایمانی: عالمان دارای عواطف و ایمان بالایی هستند و در برابر آیات الهی خشوع می‌کنند. آیه «إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» (اسرا: ۱۰۷) شاهد آن است.

د: جایگاه اجتماعی: عالمان مسئولیت‌های اجتماعی و دینی دارند و باید در برابر انحرافات و کتمان حقایق ایستادگی کنند. آیه «وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ» (آل عمران: ۷۹) مؤید این مطلب است و لذا قرآن امر به لزوم احترام و تبعیت از عالمان می‌کند. یکی دیگر از جنبه‌های جایگاه اجتماعی عالمان حق طلبی و حق‌پذیری آنها است.

فهرست منابع

۱. ایزوتسو توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی و زبان‌شناختی، ۱۳۶۱، چاپ اول.
۲. ایزوتسو توشیهیکو، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۳. ایزوتسو توشیهیکو، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، زهرا پورسینا، تهران، سروش، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۴. راغب اصفهانی حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.
۵. سعید کرمانی، *معناشناسی عقل در قرآن*، معناشناسی عقل در قرآن، استاد راهنما احمد پاکتچی، استاد مشاور عباس مصلاهی پور، دفاع ۱۳۸۴، دانشگاه امام صادق علیه السلام دانشکده الهیات و معارف اسلامی و ارشاد، ص ۷.
۶. صفوی، کورش، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷، چاپ سوم.
۷. طباطبایی سید محمد حسین (قرن ۱۴ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، چاپ پنجم، ۲۰ جلد.
۸. رازی، فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر (قرن ۶ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق، چاپ سوم، ۳۲ جلد.
۹. فراهیدی ابو عبد الرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، *کتاب العین*، تحقیق دکتر مهدی المخزومی و دکتر ابراهیم السامرائی، بیروت، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ق، ۸ جلد.
۱۰. قائمی نیا علیرضا، *بیولوژی نص*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹، چاپ اول.
۱۱. قونوی صدر الدین محمد، *إعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن*، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱، چاپ اول.
۱۲. آملی سید حیدر، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم*، تحقیق سید محسن موسوی تبریزی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ق، چاپ سوم.

